
مطالعه انسان‌شناسی تأثیر لرستان (با تکیه بر پنجاه نمایشنامه دست‌نویس بومیان لرستان در پنجاه سال گذشته)

■ محمد عارف

تاریخ دریافت مقاله ۱۳۹۴/۰۳/۰۹ | تاریخ پذیرش نهایی ۱۳۹۴/۰۵/۱۹

مطالعه انسان‌شناسی تئاتر لرستان (با تکیه بر پنجاه نمایشنامه دست‌نویس بومیان لرستان در پنجاه سال گذشته)

محمد عارف | استادیار و عضو هیات علمی دانشگاه آزاد اسلامی واحد اراک

چکیده

مقاله حاضر می‌کوشد به بررسی تحلیلی و خاستگاه شناختی پنجاه نمایشنامه اجرا شده به قلم پنجاه نمایشنامه‌نویس بومی لرستان طی پنجاه سال گذشته، از منظر انسان‌شناسی نمایشی بپردازد. استان لرستان به دلیل هم‌جواری با استان‌های کردستان، چهارمحال و بختیاری، خوزستان، ایلام، همدان، کرمانشاه، اصفهان و مرکزی از تاریخی کهن و مدنی به طول تاریخ نجد فلات ایران برخوردار است. به همین نسبت انتظار می‌رود که محلی مرجع برای مطالعات همه‌جانبه از جمله در زمینه آیین‌های نمایشی سنتی و هنرهای باستانی ایران باشد. یافته‌ها نشان می‌دهد که از سال ۱۳۲۷ تاکنون در لرستان نمایشنامه‌هایی بومی توسط نمایشنامه‌نویسانی بومی نوشته و اجرا می‌شده که یکی از همان نمایشنامه‌ها با عنوان "نروک" نوشته مرتضی جزایری در شهرهایی دیگر از جمله خرمشهر در سال ۱۳۲۷ اجرا می‌شده است. این مقاله کوشیده است ضمن گردآوری پنجاه نمایشنامه دست‌نویس بومیان لرستان از سال ۱۳۲۷ تا ۱۳۸۷ (پنجاه سال) به تحلیل و بررسی آن‌ها از منظر انسان‌شناسی و ادبیات دراماتیک بپردازد. در نهایت میزان توجه و استفاده‌ی نویسندگان بومی از فرهنگ و مدنیت مبتنی بر آداب و رسوم، باورها، شایسته‌ها و ناشایسته‌های قوم لر را مورد مذاقه قرار دهد. روش تنظیم این مقاله اسنادی (پنجاه نمایشنامه بومی) و روش توصیفی-تحلیلی با شیوه‌ی تجزیه و تحلیل "تحلیل محتوا" بوده است.

واژگان کلیدی: قوم لر، نمایشنامه، لرستان، زاگرس‌نشین، قوم‌پژوهی، انسان‌شناسی، فرهنگ

کشور پهناور ایران به‌عنوان منطقه‌ای کهن که از بدو حیات بشری تاکنون دارای اقوامی متعدد بوده، هم‌اکنون نیز مانند آب‌وهوای متنوع و چهارفصلی که دارد از تعدد و گوناگونی قومی، زبانی و فرهنگی فراوانی برخوردار است. استان لرستان به مرکزیت شهرستان خرم‌آباد دارای شهرهایی از قبیل الشتر، درود، ازنا، الیگودرز، نورآباد، پل‌دختر، کوه‌دشت و بروجرد است. جامعه روستایی استان لرستان با دارا بودن حدود ۲۸۰۰ آبادی دارای سکنه ۴۵٪ از جمعیت ۱۸۰۰،۰۰۰ نفری استان را شامل می‌شود (ابراهیم پور، ۱۳۸۰: ۱۹) زاگرس‌نشینان ایران یکی از نژادهای اصیل ایرانی‌اند که از هزاره‌های پیش از میلاد مسیح تاکنون در غرب ایران به زندگی مشغول‌اند. از آن‌جا که جغرافیای انسانی موجب پدیداری وجوه افتراق در بین فرهنگ‌ها می‌شود پس فرهنگ قوم لر ساکن در زاگرس نیز تفاوت‌هایی با سایر اقوام ایرانی داشته و خواهد داشت. یکی از شیوه‌های مهم و مرسوم در زمینه فرهنگ و هنر، نمایش و تاتر است. نمایشنامه‌شناسی فرهنگی، به‌منزله شناخت فرم و محتوای مبتنی بر جغرافیای انسانی از ویژگی‌های این مقاله است. شواهد نشان می‌دهد که درونمایه و بدنه اصلی اغلب نمایشنامه‌ها، فیلمنامه‌ها و رمان‌های نویسندگان نامدار جهان برگرفته از فرهنگ مردم است. سوفوکل، اریپید، شکسپیر، بن جانسن، مولیر، چخوف، رادی و سایر نویسندگان مطرح جهان نیز به رعایت اصول مردم‌شناسی بوم‌شناختی در نمایشنامه‌هایشان مبادرت ورزیده‌اند. هدف اصلی این مقاله گردآوری نمایشنامه‌های دست‌نویس بومیان لرستان و بررسی آن‌ها از منظر قوم‌شناسی تاتر است.

بیان موضوع

از آن‌جا که غرب ایران پیش از هزاره‌های قبل از میلاد مسیح تاکنون به‌عنوان پل ارتباطی ایران با خاورمیانه به‌شمار می‌آمده، می‌توان اذعان کرد که ذوق هنرمندان زاگرس و تاثیرات کاربردی فرهنگ عامه آنان بر آیین‌ها، نیایش‌ها، نمایش‌ها، تمثیلات، نمادها و نشانه‌های موجود در ادبیات شفاهی زاگرس، متأثر از نشانه‌های کهن بوده است. نشانه‌هایی که ریشه در فرهنگ عامیانه قبایلی باستانی مانند سکیت‌ها، گوتی‌ها، لولوبی‌ها، هوریانی‌ها، هیتی‌ها، اورارتوها، کاسی‌ها، مادها، هخامنشیان، ساسانیان و سایر بومیان هر دوره‌ای بوده و طبعاً از نشانه‌های بارز فرهنگی و خرده‌فرهنگی ناشی از تاثیرات زُروان، میترا، یَغ‌مهر، زرتشت، مانی، عیسی (ع)، حضرت‌محمد(ص) و شیعه بر قوم لر از آغاز زندگی گروهی تاکنون بوده است. بنابراین مهم‌ترین سوال تحقیق این است که آیا نمایشنامه‌نویسان بومی لرستان دین خود را به مدنیت، تاریخ، هنر و فرهنگ نُه‌هزارساله‌ی قوم لر ادا کرده‌اند؟

پرسش‌های پژوهشی

۱- نمایشنامه‌های دست‌نویس بومیان لرستان بیانگر کدامیک از قصه‌ها و افسانه‌های بومی قوم لر

است؟

۲- آیا تم‌ها و بن‌مایه‌های نمایشنامه‌های بومیان لرستان برگرفته از جغرافیای فرهنگی زاگرس است؟

۳- چه تعداد از نمادها، نشانه‌ها و تمثیلات بومی زاگرس در نمایشنامه‌های موجود نهاده شده

است؟

۴- آیا نمایشنامه‌نویسان بومی لرستان دین خود را به تاریخ، فرهنگ و مدنیت قوم لر ادا کرده‌اند؟

روش تحقیق

این مقاله با تکیه بر روش میدانی و اسنادی، به تحلیل محتوای پنجاه نمایشنامه از دست‌نویسان بومی لرستان با تکیه بر تفسیرگرایی گیرتز، کارکردگرایی برانیسلاو مالینوفسکی و ساختار ارسطویی به شرح زیر تنظیم شده است:

- متن (موضوع یا مضمون)

- ساختار (شکل اجرایی)

- شخصیت

- منظره (تماشاخانه یا محل اجرا)

- گفتار (زبان)

- موسیقی (آواز)

فرهنگ و هنر قوم لر در گذر زمان:

موریس لامبر نوشته نگهبانان قهوه‌ای پوستی که تندیس آن‌ها بر دیوارهای قصر شوش کشیده شده، شاید عیلامی‌های کوه‌نشین باشند که امروزه به‌صورت طایفه لر باقی مانده‌اند. در شمال لرهای فیلی و در جنوب و مشرق بختیاری‌ها هستند. بیشتر لرها دارای موی مشکی و پوست قهوه‌ای هستند. به زندگی در کوهستان عادت دارند و از دشت‌نشینان قدری بلندترند. آن‌ها دارای خونی مخلوط هستند. بنابراین نمی‌توان آن‌ها را عیلامی خالص دانست. اما این اختلاط کمتر از آن است که در عیلامی‌های دره‌نشین به‌چشم می‌خورد و اصل آن در نژادهای سامی نیست، بلکه در نژادهای هندو ژرمنی به‌ویژه ایرانیان است. در نتیجه‌ی نفوذ ایرانیان است که لرهای عیلامی از قرون وسطی به بعد، به زبان فارسی سخن گفته‌اند (بهزادی، ۱۳۸۳: ۱۲۸) با این حال حمید ایزد پناه در رابطه با پیوند قوم لر با کاسی‌ها نوشته خاندان خورشید و دودمان و تبار اتابکان لر کوچک و بزرگ را باید از فرزندان کاسی‌ها دانست (ایزدپناه، ۱۳۸۴: ۱۱۴) گذار نوشته: زمان مفرغ‌های ساخته‌شده، ۱۲۰۰ لغایت ۱۰۰۰ ق.م بوده و پس از پایان فرمانروایی کاسی‌ها در بین‌النهرین اتفاق افتاده است و به حدس می‌گویند ماناها هنرکاسی‌ها را تکمیل کردند و سکاها در ۶۸۰ ق.م که آمدند آن هنر را فراگرفتند (بهزادی، ۱۳۸۳: ۲۱۴).

خنیگران نیز در غرب ایران حکایت یزدگرد و سرگذشت پهلوانان و نامداران تاریخ ایران را با جنگجویان و عاشق‌پیشه‌گان بومی درهم می‌آمیزند و از آمیزش آن‌ها، دست‌مایه‌های قابل‌ی برای

حماسه‌سرایی فردوسی و آوازه‌خوانان دوره‌گرد تهیه می‌شود. مرور زمان نیز موجب پیدایی آیین‌های اشکاری، بازنه، قه قاز، حمله حیدری، میرمیرین (میرنوروزی)، دلی‌نوازی، دخیل بنو، جشن بهاری، درخت آسوریک، فلک نازخوانی، شُکرونه و ده‌ها آیین نمایشی بومی دیگر از بازمانده‌های فرهنگی مدنی قوم لر به‌شمار می‌آمده‌اند. سکندر امان‌اللهی معتقد است فرهنگ سنتی لرها در زمان حکمرانی قاجاریه (۱۱۷۳ - ۱۳۰۴ شمسی) به‌شدت لطمه دید و در نتیجه روستاها ویران شد (امان‌اللهی، ۱۳۸۰: ۲۲). علاوه‌براین، آموزه‌ها و مراودات فرهنگی اقوام گوناگون باعث شده که زاگرسی‌ها در طول زمان به مردمانی خوش‌ذوق، هنرپرور، مهربان و درعین‌حال زمخت، کوشا، صبور، پنهان، گم، درون‌گرا، مذهبی و متعصب تبدیل شوند. اشتراکات سرزمین دوستی میان مردان و زنان قوم لر با سرداران و نام‌آوران چون زریر، جریره، سیاوش و سهراب، از نمونه‌های بارز شخصیت‌های نامیرای بومی به‌شمار می‌آیند. جریره، کاوه‌آهنگر و آرش کمانگیر مثلث سه‌گانه شخصیت‌های نامیرایی هستند که جزو اقتباسات فردوسی از کهن‌الگوهای فرهنگی زن، سردار و پهلوان در تاریخ پرفرازونشیب قوم لر بوده‌اند.

آفرین پنهانی لرستان را سرزمین اشعار و سروده‌ها، مویه‌ها، سیت بیارم‌ها، بینابیناها، لالایی‌ها، علی سیونه‌ها، چهل‌سروها، تمثیلات، مثل‌ها و افسانه‌های لری می‌داند (پنهانی، ۱۳۸۰: ۳۱) اما آیا درام‌نویسان بومی لرستان خمیرمایه‌های خود را از افکار و اندیشه‌های موجود به عاریت گرفته‌اند یا خیر؟ افشار سیستمی نوشته افکار و عقاید این قوم را حتی می‌توان در سنگ گورهای آنان مشاهده کرد (افشار، ۱۳۸۰: ۲۲) آخشج‌های (چهارگانه طبیعت) نه به‌عنوان الهه‌های پرستشی، بلکه ستایشی در زندگی مردم لرستان نقش اساسی داشته، کمالین که هم‌اکنون نیز آیین نمایشی خرره، هر چهارگانه‌ی آب-آتش-خاک-هوا را داراست. با این‌وجود در استان لرستان نیز مانند سایر مناطق ایران باستان هیچ‌گونه نشانی از تئاتر و ادبیات نمایشی قابل‌ملاحظه‌ای را از خود برجای نگذاشته است. نظر به اینکه تاکنون اثری مکتوب به دست درام‌نویسی با موضوع «بررسی تاریخی تئاتر بومی لرستان» ارایه نشده، این گمانه پیش می‌آید که احتمالاً تاریخ چندهزارساله قوم لر از فرهنگ، مدنیت و انسان‌نگاری هنر برخوردار نبوده است. بومیانی که از زبان، نژاد و فرهنگ شهرنشینی پیش از ورود آریایی‌ها برخوردار بوده‌اند. با شناختی که نسبت به آداب مذهبی یا آیینی قوم لر در دست است می‌توان ادعان کرد که یکی از این کهن‌الگوهای قوم لر، سنت ازدواج است. در حال حاضر نیز در پاره‌ای از روستاهای دورافتاده زاگرس از دادن دختر به آهنگر، لوتی و جوانان خودباخته شهرزده به‌شدت خودداری می‌شود. آنان دختران خود را به صاحبان مشاغل زیر می‌دهند:

۱- دبیری

۲- ارتشی

۳- روحانی

۴- دامداری و کشاورزی

لرها مشاغل دیگر را زنانه یا پست می‌دانند. کورش دوم در اوج اقتدار بر بیست و شش ساتراپی، هر چهار شغل بالا را که از زاگرس‌نشینان به ارث برده، در فرهنگ عامه پارسیان به جریان انداخته است. اشاره به افسانه‌ها، مثل‌ها و واگویه‌هایی نمایشی مربوط به ایرانیان باستان در نوشته‌های پلوتارک، گزنفون و هرودوت نشان از عظمت کانون خانواده، قوم، قبیله، طایفه، ایل و ذوق هنرمندانه مردم ساکن در زاگرس ایران را دارد. باین‌حال جای خالی آداب و سنت‌های کهن در تولیدات نمایشی بومیان لرستان به‌شدت محسوس است.

درآمدی بر تاریخ تئاتر لرستان

یافته‌ها نشان می‌دهد که زمان نگارش نخستین نمایشنامه لری در سال ۱۳۱۲ و نروک نوشته مرتضی جزایری است. سید سیامک موسوی نوشته به‌درستی معلوم نیست که اولین تئاتر در خرم‌آباد در چه تاریخی و توسط چه کسانی به صحنه آمده است (موسوی، ۱۳۷۹: ۸۰) اما این اتفاق نظر هم وجود دارد که نخستین اجرای نمایش در لرستان به سال ۱۳۲۷، با تلاش قدرت‌اله ستاری بوده که پس از آن اغلب نویسندگان، از جمله متن‌هایی از غلامحسین ساعدی، تقی تقی‌پور، هوشنگ رحیمی، فریده فرجام، بهرام بیضایی، محمود استاد محمد، پائولوویچ آنتوان چخوف و نویسندگانی از این‌دست غیربومی بوده‌اند. برخی معتقدند محمود تربیتی در سال ۱۳۱۲ با تشکیل گروهی در کاروانسرای حاج ضرابی به کار نمایش مشغول بوده و خود نیز نمایشنامه‌نویس اجراهای نمایشی بروجرد در زمان خویش بوده و مرحوم حبیب‌اله‌خان نیز بنیان‌گذار تئاتر در شهرستان بروجرد بوده است (موسوی، ۱۳۷۹: ۱۸۲) اما آن‌چه قابل ذکر به‌نظر می‌رسد این است که در بروجرد مانند خرم‌آباد مضامین تئاترهای اجراشده، غالباً تاریخی و غیربومی بوده است. غلامرضا لحمی، عباس لوائی، عزیز مرادی، حسین صمدی‌پور، مهدی کاکاوند، علی معاوی، علیرضا جعفری و سایرین از اهتمام‌گران دهه‌های ۳۰ و ۴۰ در تئاتر بروجرد به‌حساب می‌آیند، با این تفاوت که سهم نمایشنامه‌های بروجرد در ایام گذشته بر دوش دو دسته از هنرمندان بوده است:

۱ - نویسندگانی غیربومی

۲- هنرپیشگانی بومی از جمله: مصطفی عبدالهی، فرشید صمدی‌پور، غلامرضا فرید و نویسندگانی بومی چون عبدالرضا فرید زاده، حبیب معظمی‌گودرزی، علی شجاعی و...
سیامک موسوی به نقل از علی اکبر مبصری سابقه تئاتر در الیگودرز را نیز از سال ۱۳۴۰ تعیین کرده و نوشته می‌توانم به هنرمندانی چون محمد حسین جدیدیان، ناصر شاه علی، محمد علی کاشانی، فضل‌اله گودرزی، رحمت‌اله خسروی، سیروس رضوانی، احمد برومند، غزاله سرلک و احمد روشن اشاره کنم (موسوی، ۱۳۷۹: ۲۲۸) قدرت‌اله فتحی نیز به‌واسطه هم‌دانشگاهی بودن با فرزاد قاسمی گودرزی اقدام به نگارش و اجرای نمایش «شیخون زاگرس» در دهه هشتاد در الیگودرز و خرم‌آباد کرده‌اند. منصور کبیر از نخستین هنرمندان شناخته‌شده شهرستان دورود، تاریخ تئاتر دو رود را به سال ۱۳۲۷ مربوط می‌داند. ایشان پژمان گودرزی، حسین تهرانی، حسین کوه‌رنگ،

اکبر غلامزاده و نزدیک به بیست نفر از نویسندگان متون نمایشی غیربومی را از نمایشگران تئاتر در درود می‌داند. هم‌زمان با کبیر، عبدالرضا فریدزاده، ناصر جودکی، محسن خوانساری و داریوش سگوند نیز متون قابل توجهی را تولید کرده‌اند. در ازنا محمود افضلی و در کوه‌دشت مجید امرایی از نویسندگان بومی به حساب می‌آیند. ضمن اینکه اهتمام کاربردی حسین حسینی، حسن نقیبیان، محمدرضا وجدانیان و بهمن همتی را نیز باید لحاظ کرد.

بررسی پنجاه نمایشنامه دست‌نویس بومیان لرستان

ردیف	نام نمایشنامه	نام نویسنده	سال
۱	نروک	مرتضی جزایری	۱۳۵۲
۲	آن کس که نتوانست	مرتضی جزایری	۲۵۳۵
۳	توپ، تانک	مرتضی جزایری	۱۳۵۸
۴	رویش	مرتضی جزایری	۱۳۵۸
۵	خشم توده	مرتضی جزایری	۱۳۵۸
۶	قبل از طلوع	مرتضی جزایری	۱۳۵۹
۷	صدای آن‌ها و ...	مرتضی جزایری	۱۳۵۹
۸	تا قیام	مرتضی جزایری	۱۳۵۹
۹	خیابان، کلاس انقلاب	مرتضی جزایری	۱۳۵۹
۱۰	بهرام	سیامک موسوی	۱۳۷۲
۱۱	آهو	غلامعباس گودرزی	۱۳۷۳
۱۲	حماسه آرش	عبدالرضا فریدزاده	۱۳۷۳
۱۳	وارث فدک	منوچهر منوچهری	۱۳۷۵
۱۴	سنگ تراش	منوچهر منوچهری	۱۳۷۷
۱۵	پریسکه	مرتضی جزایری	۱۳۷۷
۱۶	بی‌انتها	منوچهر منوچهری	۱۳۷۸
۱۷	شولیز	فرزاد صفدری	۱۳۷۷
۱۸	قدم خیر	صادق طوسی	۱۳۷۲
۱۹	کل	مرتضی جزایری	۱۳۷۶
۲۰	بازی نخست	عبدالرضا فریدزاده	۱۳۷۲
۲۱	وقتی گیاه‌ها گریه می‌کنند	نصرت اله مسعودی	۱۳۷۸
۲۲	عاشورا عاشورا است	مسعود سمیعی	۱۳۶۸
۲۳	برار	عبدالرضا فریدزاده	۱۳۵۷

۱۳۷۶	منوچهر منوچهری	خشم ایللیات	۲۴
۱۳۸۱	مژگان کرمی	ای اشک‌ها بریزید	۲۵
۱۳۸۰	نصرت اله مسعودی	صدای سیمره	۲۶
۱۳۶۱	عبدالرضا فریدزاده	موش و گربه	۲۷
۱۳۷۰	مسعود سمیعی	چرخ هشتم	۲۸
۱۳۷۹	سید سیامک موسوی	سورآو باز	۲۹
۱۳۷۵	سید سیامک موسوی	آقای رییس نمی‌آید	۳۰
۱۳۸۰	مهرداد توکلی	لحظه‌های دل	۳۱
۱۳۷۷	سید سیامک موسوی	جلاله	۳۲
۱۳۷۸	سید سیامک موسوی	نیروا	۳۳
۱۳۸۲	سهراب میثمی	خدایس	۳۴
۱۳۸۲	فرزاد صفدری	تاش	۳۵
۱۳۸۲	سید سیامک موسوی	مادر	۳۶
۱۳۸۳	سید سیامک موسوی	رهایی	۳۷
۱۳۸۴	سید سیامک موسوی	رنگ زندگی	۳۸
۱۳۷۸	زهرافروغی	نیمه‌شب	۳۹
۱۳۸۳	منوچهر منوچهری	پيله	۴۰
۱۳۷۷	یداله شعبانپان	لاک‌پشت واژگون	۴۱
۱۳۶۷	اردشیر کاکاوند	قفل	۴۲
۱۳۷۵	قدرت اله فتحی	شیخون زاگرس	۴۳
۱۳۸۵	زهرافروغی - ابوذرفرجی	با سیمره تا فرات	۴۴
۱۳۸۵	کیومرث جمشیدی	مال کنون	۴۵
۱۳۸۴	بهزاد پاکدل	کولاژ مال	۴۶
۱۳۸۴	عبدالرضا فریدزاده	لیلا به خواب من می‌آیی؟	۴۷
	عبدالرضا فریدزاده	پروانه در جیب غول	۴۸
۱۳۸۴	معصومه ذباح	چهار نمایشنامه: آی قصه و تنبلی و محراب گل و شب جله	۴۹
۱۳۸۴	عبدالرضا فریدزاده	آل	۵۰

نمایشنامه با سیمره تا فرات نوشته زهرافروغی یکی از گونه‌های صور خیال در ادبیات عامیانه قوم لُر به‌شمار می‌آید. او با علم به این که لرستان شیعی‌نشین‌ترین استان ایران است به خلق شخصیتی به‌نام الیاس مبادرت ورزیده و او را تعزیه‌خوان (شمرخوان) می‌آفریند تا راه را بر فاجعه‌ای بومی

سستی ببندد. برتری‌نمایی دین بر قوم از ویژگی‌های فرهنگ‌نگاری فروغی در این متن نمایشی است. او با تکیه بر جبر محیط هم قفل و هم کلید را در اختیار الیاس قرار می‌دهد. با این حال این متن ضمن دارا بودن قابلیت‌های نمایشی در زمره اثری لرنگارانه نمی‌گنجد. عبدالله شهبازی نوشته تا وقتی که خون‌داری به مرحله خون‌بس نرسد. این تلاش و ستیزه هم‌چنان ادامه می‌یابد (شهبازی، ۱۳۶۴: ۱۷۶) هم‌چنین بهمن بیگی معتقد است تمام خانواده مقتول وظیفه دارند که قاتل را به قتل برسانند. گاهی نیز افراد تیره و طایفه نه‌تنها حق دارند که مقتول را از میان بردارند، بلکه خویشاوندان پدری او را نیز به قتل برسانند (بهمن بیگی، ۱۳۲۴: ۳۲) اما دختر در این نمایشنامه نشان می‌دهد که گرفتن خون‌بها تنها راه نجات از انتقام نیست، بلکه تکیه بر اعتقادات عاشورایی را موفق‌تر از سنت‌های بومی می‌داند.

نمایشنامه اشکها بر یزید نوشته مژگان کرمی اگرچه عناصری بومی را در خود جای داده اما یک متن مذهبی و دفاع‌مقدسی است که بر پایه فضای عاشورایی و عربی (نه لرنگاری و قوم) سیر می‌کند. معصومه ذباح چهار نمایشنامه نوشته و همه آن متون در حیطه کار عروسکی و کودک‌ونوجوان پرداخت کرده است. بهزاد پاکدل در نمایشنامه کولاژ مال به سراغ مضمونی بومی سستی رفته اما از پردازش دقیق به مسأله درام‌نویسی غافل مانده است. زبان ایمایی و گفتاری در این نمایشنامه راه را برای ورود فرهنگ بومی بسته است. نمایشنامه لاک پشت واژگون تنها متن نمایشی یدالله شعبان است. آدم‌های به‌ظاهر شهرنشین و متفکر این متن خالی از احساس و اندیشه استوار به‌نظر می‌رسند و این نیز ناشی از طرز تلقی نویسنده متن، در رابطه با جوانان شهرزده امروز است. ظاهراً دغدغه یدالله شعبان بومی‌پردازی نبوده، بلکه انسان‌نگاری اجتماعی است.

منوچهر منوچهری در نمایشنامه خشم ایللیات خواسته یا ناخواسته با تکیه بر عادات حاکم بر فضاسازی ذهنی خویش در اقیانوس کرانه ناپیدای قوم لر صدفی را صید نمی‌کند. اگرچه رابطه بین انسان با اسب، زن و تفنگ در نمایشنامه ایللیات نشان از توجه ویژه ایشان به سه عنصر اساسی در زندگی قوم لر دارد. در این جمله باید به رابطه‌ای که گیزتر میان نشانه و معنی و کنش به‌وجود می‌آورد دقت کرد و این نکته‌ای است که او بر آن تاکید کرده و می‌افزاید: زمانی که کنش به نشانه بدل می‌شود، فرهنگ زایش می‌یابد. بنابراین کنش فردی در چارچوب جمعی تفسیر می‌شود تا بدل به نشانه‌ای قابل‌درک شده و شکل فرهنگ به خود بگیرد (گیرتز، ۱۹۷۶: ۱۳ و ۳) هر پنج نمایشنامه منوچهر منوچهری (پيله - خشم ایللیات - وارث فدک - سنگ‌تراش و بی‌انتها) تحت‌تأثیر مساحت‌های بومی قوم لر قرار گرفته، اما تنها دو نمایشنامه پيله و خشم ایللیات، در این حوزه قابل‌بررسی هستند.

قدرت الله فتحی اهل اراک است اما به‌نظر می‌رسد که به‌لحاظ سببی یا نسبی، سهمیه‌ای نزد زاگرس‌نشینان دارد. انسان‌های زاییده تراوشات ذهنی وی، انسان‌هایی از یک قوم یا قبیله یا جامعه نیستند. آدم‌های فتحی به همه‌جا سرک می‌کشند و در همه‌جا هستند. در زندان، در جنگ، در

اسارت، در قطار حامل عشق، در جوی‌های فاضلاب، در برگ‌های تاریخ، در صحرای کربلا و این‌بار در رویارویی با اهرمن و با تکیه بر اسطوره‌ای ایرانی به‌نام «مهر» اندیشه خود را در نگارش شیخون زاگرس می‌نمایاند. او در این متن نمایشی با علم به توانایی‌های اساطیری ایرانی و انعطاف‌ناپذیری قوم یک دنده و مصمم لر به حل معمایی زمینی می‌پردازد. او معما را طرح می‌کند و دو قبیله از قوم لر را در تراژدی نمایشی قرار می‌دهد تا راه‌حل درستی برای نجات داستان خود پیدا کنند و چون می‌دانند که میترا یا الهه مهر از آن همین قوم مخفی شده در دامنه‌های زاگرس است حلقه محاصره را تنگ‌تر می‌کند. شخصیت محوری متن نمایشی شیخون زاگرس می‌خواهد بلاگردانی کند تا انسان و طبیعت را به زندگی دوباره خود برگرداند. فتحی در این نمایشنامه، اسطوره‌ها را زمینی کرده و تصاویر کهن را با زندگی جدید قوم لر درهم آمیخته است. او آگاهانه اشخاصی مانند بیژن، آفریدون، گودرز و اسفندیار را با چل‌گیس، بی‌بی‌گل، عمویعقوب، تراب و کی‌مراد درهم آمیخته و از آمیزش فرهنگ بومی و دینی به طرز تلقی جداگانه‌ای دست یافته، جامعه‌ای جدید را خلق می‌کند و گره نمایشنامه را می‌گشاید.

نمایشنامه برار نوشته عبدالرضا فریدزاده یکی از متون قابل‌بررسی در زمینه قوم‌نگاری تئاتر لرستان به‌حساب می‌آید زیرا از سه عنصر زبان، نژاد و فرهنگ بهره برده است صنم بر نقطه طلایی و محرک متن نمایشی برار، باعث شده که نگاه تمام انسان‌های پویا بدو دوخته شود. صنم بر یکی از نمونه‌های بارز شخصیت زن در فرهنگ مردم لرستان ایران است. نجات زاگرس (زن) از چنگال بیگانه از عناصر مهم انسان‌نگاری فرهنگ به‌شمار می‌آید که کانون‌توجه فریدزاده و این پژوهش قرار گرفته است سیدحسن مدرس نوشته زنان در یونان و روم، شخصیت حقوقی نداشته‌اند. ابتدا در حکم شیئی قابل‌تملک بوده، سپس عضو توالد و ارضاء شهوت محسوب می‌شده و به‌هیچ‌وجه او را واجد قوای کامل بشری نمی‌شمردند (مدرس، ۱۳۷۹: ۲۰۳). زرتشت از اهورامزدا پرسید کیست آنکه بیشتر تورا افسرده می‌سازد؟ اهورامزدا در پاسخ گفت: ای سپیتمان زرتشت، آنکس زن بدکار است (وندیدا، فرگرد ۱۸، فقره ۶۱-۶۲) همان فرهنگی که در طول تاریخ، در تاروپود قوم لر ریشه دوانیده است و فریدزاده با علم به اینکه زن در بسیاری از نقاط جهان بدون ارزش‌های اجتماعی بوده، صنم بر را نشانه‌ای از شخصیت برجسته زن در فرهنگ قوم لر می‌شناساند. عزیزاله رخس خورشید نوشته "بختیاری‌ها طلاق را به منزله عملی نادرست و نکوهیده می‌پندارند و جدایی از همسر برای مرد ننگ بزرگی محسوب می‌شود" (رخس خورشید: ۱۲۴).

یکی دیگر از آیین‌های بومی سنتی که تم اصلی آن به‌طور مشترک در عادات بومیان فلات ایران و حتی در قفقاز و مناطقی از هند و اروپا جاری شده، آل است که خمیرمایه‌ای برای نوشته عبدالرضا فریدزاده شده است. آل و وحشت زن زائو از آل، همواره از دغدغه‌ی بومیان اقصی‌نقاط جهان به‌شمار می‌آید. اما اینکه قوم لر چگونه از پس تراژدی روحی روانی ناشی از هیولای وهم‌انگیز موجود در فرهنگ خود برآمده به قلم فریدزاده به‌تصویر کشیده شده و او این معمای هول‌انگیز را با

فرهنگ عامه قوم لر و ابزار بومی حل کرده است. فریدزاده با دقت فراوان از عناصر فولکلوریک بهره برده و فضای نمایشی را از پشت ویتترین کلمات مصور، موجز و محرک برداشته به گورستان آبادی با همهی دارایی‌اش برده است. دسته‌های آلاله، گوسفند، قوت بچه‌ها و ده‌ها عنصر بومی قومی موجود در متن آل استنتاجی غیر از مقابله شیرعلی با آل و بریدن گیسوی او برای اسارت آل و رهایی زن در پی نخواهد داشت. نمایشنامه آل در زمره اندک نمایشنامه‌های قوم‌نگارانه استان لرستان به‌شمار می‌آید و دلیل عمده‌ی این رأی روشن ترکیب سه عنصر جاری در متن است.

۱- زبان (نمایشی-ایماژیستی، گفتاری)

۲- فرهنگ (باور و خرافه، اسطوره، ضرب‌المثل، موسیقی، دین، حماسه، رویا، خیال، تاریخ، ادبیات، معما، معماری، لباس، خوراک، مثل، افسانه و ...)

۳- نژاد (خون، ژن، قیافه و اصل و نسب)

کرم دوستی نوشته "حتی اسب‌های مخصوص رزم در فرهنگ قوم لر نام‌هایی چون سگ‌اوی، بحری، مارمل، دهن پاک و کلنجه زرد داشته‌اند." (دوستی، ۱۳۸۰: ۴۷). اسطوره‌نگاری یا قهرمان‌پردازی یکی از ویژگی‌های قومی لرها نسبت به سایر اقوام ایرانی است. اما با این حال نمایشنامه آرشی فریدزاده حرف جدیدی برای آرایه‌ی مفاهیم نهفته در اشعار مهرداد اوستا نمی‌زند زیرا نویسنده به دنبال تثبیت فرضیه آرشی بروجردی بوده تنها باعث خلق فضاهایی قابل تأمل در پیوند سه عنصر آرشی، بروجرد و درام شده است. سبزه‌قبا، زمستان، بانوبهار، زمهریر، دختران سفیدپوش و مردم از نشانه‌های مولود ذهن فریدزاده، با تکیه بر فضایی لری با تن‌پوشی از زاگرس و فرضیه آیین نمایشی "جشن بهاران" در هزاره نخست ق.م در دامنه غار کلماکره با تکیه بر یافته‌های محمد حنیف است که متن نمایشی "جشن بهاران" را قابل تأمل و ارزشمند کرده است.

جلاله یکی از شگفت‌انگیزترین حوادث در زندگی عامیانه قوم لر بوده که دست‌مایه سیامک موسوی قرار گرفته و از آن یک متن دراماتیک ساخته است. سرگذشت حضرت یوسف (ع) و حضرت مریم (ع) در قرآن مجید از یک سو و جلاله از سویی دیگر این گمانه را پررنگ‌تر می‌کند. تلفیق دو عنصر اساسی دین و بوم در این نمایشنامه باعث قوی‌تر شدن پیرنگ نمایشی آن شده است. لرها حتی به چرخش آسمان و فلک اعتقادی راسخ دارند. آنان در افسانه‌ها، داستان‌ها و مثل‌های خود نشانه‌ایی از مار، شیر، ستاره‌ها، سنگ، درختان و طبیعت را جای داده‌اند.

اگرچه شخصیت جلاله توسط برادران به قتل خواهد رسید، اما این نشان از بی‌ارزشی زن در فرهنگ قوم لر نیست بلکه تعصبات برادران جلاله او را گناه‌آلوده می‌دانند و معتقدند که چون از انسان به گناه رسیده، پس باید نابود شود تا پاکی به حریم آنان برگشت کند. ویلفرد گرین نوشته قهرمانی که سعادت قبیله یا ملت به او وابسته شده باید بمیرد تا کفاره گناهان مردم را بدهد و حاصلخیزی را به زمین برگرداند (گرین، ۱۹۷۸: ۱۶۶) برادران جلاله به بهانه رفتن به کربلا تصمیم به قتل جلاله می‌گیرند. بنابراین مسیر انتخابی آنان راهی گم کردن رد قتل نیست بلکه شهادت

گرفتن از ائمه اطهار است. راه کربلا از نظر آدم‌های این نمایشنامه راه تاریکی و مرگ نیست بلکه راه روشن، رستگاری و مصونیت است. رهایی و زایمان جلالت از همین مرکزیت فرهنگی بومی ناشی می‌شود.

نمایشنامه نیروا نیز با وجود کاستی‌هایی که در شکل و گونه گفتاری دارد از پشتوانه نسبی در زمینه فرهنگ، زبان و نژاد قوم لر برخوردار است. فئودالیت موجود در متن نمایشی نیروا آن را جزو آن دسته از زنان مادرشاهی در فرهنگ قوم لر قرار می‌دهد که برخلاف تمام فرامین اجتماعی ایستادگی می‌کنند تا قاعده کدبانویی (پادشاهی زن در خانه) همواره متداول بماند. موسوی در نمایشنامه *میرو باز سهراب* و *باز علاوه* بر نقش پهلوانی و مردپروری قوم لر به فضاهایی زاگرس‌نشینی نیز توجهی ویژه داشته و موسیقی مردمان غرب فلات ایران از جمله سرنا نوازان و دهل‌زنان و صف مردان ایل در مقابل آنانی که دووار بردوش کشیده‌اند را به تصویر می‌کشد. هیرابازی و پاکتلی و کتل گردانی نیز مزید این گمانه اتنوموزیکولوژیستی در فرهنگ‌نگاری قوم لر به حساب می‌آید. هم‌چنان‌که در نمایشنامه *بهرام فارغ* از فضای موسیقایی به نگارش منش پنهان قوم لر پرداخته است.

موسوی در نمایشنامه *رنگ زندگی* مستقیماً به مسأله لر نپرداخته، اما آدم‌های نمایشی او جدای از قوم لر نمی‌توانند، باشند. لرهایی که در پایتخت زندگی می‌کنند و آموخته‌اند که باید فارسی محاوره‌ای گفت‌وگو کرده تا بتوانند ارتزاق کنند. آدم‌های او زبان خود را تغییر می‌دهند اما نژاد و فرهنگ لری خود را مانند آتش زیر خاکستر پنهان نگه می‌دارند. آنان حتی ازدواج‌های غریب را می‌پذیرند. او در نمایشنامه *آقای رئیس نمی‌آید* این نگرش و دانش بومی را زیرکانه ترویج می‌دهد. او زندگی زیر چرخ‌دنده‌های ماشینیزم و سیستم بروکراسی جامعه خود را زیرکانه و نامحسوس به تمسخر گرفته و تلاش کرده که با کنایات و اشارات غیرمستقیم به بیگاری و بیهوده‌زیستی جوامع صنعتی اشاراتی داشته باشد تا فاصله بین سنت و مدرنیته را به حداقل برساند. بازگشت زن برای نامه امضاء شده‌اش، پس از بسته بودن در، به معنای دور تسلسل در زندگی شهری و مدرن است.

بن اندیشه نمایشنامه *آهو* نوشته غلامعباس گودرزی در رابطه با قحطی آب در روستا است. برزو و همسرش کبری بین رفتن و ماندن ستیزه می‌کنند و یکی پس از دیگری می‌میرند. اما این بن اندیشه، خمیرمایه موضوعی است که در تمام نقاط کم‌آب ایران طرح شده است، همان نقطه‌ضعفی که نمایشنامه *فقل* با همه لری بودنش دارد. نمایشنامه *خدایس* نیز اگرچه پاره‌ای از ابزار فرهنگی قوم لر را در خود جای داده اما مانند بسیاری دیگر از متون نمایشی، به دلیل اینکه سطحی‌نگری شده در رده لرستانی قرار نمی‌گیرد.

نمایشنامه *کل*، نوشته مرتضی جزایری ستیزه‌های دیرین خان و رعیت را به تصویر می‌کشد و حرفی غیر از جور و قیام‌های پیشین به زبان نمی‌آورد. کل‌نوایی است که مردم جنوب و غرب ایران در عروسی‌ها و عزاها سر می‌دهند. زنان لرستان از *کل* به عنوان نیروی برانگیزانندگی و محرک بر روان و جسم مردان استفاده کرده‌اند. آواز مرگ مبروکه و عساکر در نمایشنامه *مرگ آوا* همین خصوصیت

را داراست. یکی از عادات جای گرفته در فرهنگ قوم لر، ازدواج‌های زودهنگام است که این‌بار دست‌مایه مرتضی جزایری قرار گرفته و او از منظر نقد اجتماعی به تاخت‌وتازی آگاهانه بر سنت بد قوم لر پرداخته است. مرتضی جزایری در نمایشنامه *نروک* ثابت کرده که زندگی بدون آیین‌ها و باورها در زاگرس معنایی ندارد. او در نمایشنامه *نروک* رسماً واگویی‌های بومی را با زبانی غیررایج به‌تصویر کشیده اما با همه زمختی و کم‌انعطافی قوم لر در مقابل رویدادهای اجتماعی، از آنان مردمی پیشرو و فرهنگی ساخته است. نمایشنامه *نروک* در سال ۲۵۳۵ در بسیاری از شهرهای ایران از جمله در دانش‌سرای دخترانه تبریز، آموزش و پرورش خرمشهر و لرستان به اجرا درآمده است. جزایری در گفته‌های کدخدا نشان داده که گناهکار اصلی پدر دختر نیست بلکه جامعه طبقاتی حاکم بر زاگرس، پدر را به این گناه کشانده است، نیاز، سنت و جهل سه عامل اصلی این تراژدی *نروک* است. عبدالعلی دستغیب "نوشته *نروک* نمایشنامه‌ای است که بدی رسمی نادرست را مجسم می‌کند." (دستغیب، ۱۳۵۵: ۷۷ و ۷۶) جواد طالعی درباره نمایشنامه *آنکس* که نتوانست نوشته "روستائی بی‌مهارت در جست‌وجوی درآمد بیشتر به شهر می‌رود و کاری جز عملگی پیدا نمی‌کند. یک‌روز بامداد، بسم... گویان از داربست ساختمان نیمه‌تمام بالا می‌رود و یکی دو ساعت بعد، چون نمی‌تواند تعادل خود را بر روی داربست حفظ کند، بر زمین می‌افتد و جان می‌دهد." (طالعی، ۱۳۵۵: ۷۶). مرتضی جزایری جزو آن دسته از نویسندگانی است که در هر کدام از آثارش رگه‌های عادات، آداب، مدنیت و فرهنگ بومی مردمان سرزمین خود را پیوند زده است. او در نمایشنامه *آنکس* که نتوانست این گمانه را پررنگ‌تر می‌کند. نگارنده این مقاله برخلاف نقد جواد طالعی نسبت به نمایشنامه *آنکس* که نتوانست، نظری موافق دارد و معتقد است جزایری در زمان خود (قبل از انقلاب اسلامی) خط‌شکنی کرده است. چه‌بسا این اگر این طرز تلقی تعمیم می‌یافت اکنون طبیعت قربانی شهرنشینی نمی‌شد. جزایری سی سال قبل این زنگ‌خطر را آگاهانه به صدا درآورده و چون هیچ‌کس در آن‌زمان صدایش را نشنیده، اکنون جمعیتی پی‌درپی دارد تاوانش را می‌پردازند. چوب پشت، گوتلا، دوس‌علی، زردی بُر، نمک‌پاشی، چرچی، خون‌بها، دوار و کول و سایر عناصر لرستانی گواه بر بومی‌نمایی، سنت‌گرایی و لذت فولکلوریستی ایشان از سرچشمه دانش مردم‌نگاری و شاخص‌های علوم قوم‌شناسی نشأت گرفته است. جزایری مدت زیادی است که در پایتخت سکنی گزیده است. نصرت‌اله مسعودی از نمایشنامه‌نویسان استان لرستان نیز دغدغه‌ای مردم‌شناسانه و قوم‌نگارانه دارد و در نمایشنامه‌هایش کوشیده که فضایی لری را به‌تصویر بکشد، اما چینش آدم‌های نمایشی وی در فضایی روستایی با مضمونی روستایی و البته دنومانی قابل قبول باعث شده که نمایشنامه *وقتی گیاه‌ها گریه می‌کنند* نیز به اثری روستان‌نگارانه، و نه قوم‌نگارانه مبدل شود. او در نمایشنامه *صدای سیمره* هم اگرچه به مضمونی نظامی سیاسی پرداخته، اما لایه‌های فرهنگی و مدنی نهفته در بطن مردم لرستان را نادیده نگرفته که این نیز نشان از توجه نویسنده به دو عنصر دین و قوم در فرهنگ مردم لرستان دارد. تاکید مسعودی بر پایگاهی مردمی برای رسیدن

به آرمان‌هایی انسانی باعث شده لباسی مدرن را تن‌پوش شخصیت‌هایی سنتی‌اش بکند. مسعودی جزو اندک نویسندگان بومی است که قرار را بر فرار ترجیح داده و در خرم‌آباد مانده است. حمید صفایی در نمایشنامه **کل و وی** فضایی مطلوب و قابل‌بررسی در زمینه ایران‌نگاری خلق کرده، اما ابعاد ساختاری متن وی نتوانسته عناصر و مفاهیم بومی جاری در فرهنگ قوم لر را روشن کند زن در این نمایشنامه همان زن لر، و مرد همان مرد و کارآیی سایر اشخاص و ماجرا لری است، اما فقط در همین حد از فرهنگ و مدنیت قوم لر توشه برداشته است. کما اینکه اگر نام‌ها و مکان‌های نمایشی در متن‌هایش تغییر کند هیچ لطمه‌ای به فرهنگ نهفته در آن‌ها نمی‌زند. درواقع باید گفت که این نیز روستایی قلمداد می‌شود. یکی از نمایشنامه‌هایی که با موضوع دفاع مقدس به نگارنده این مقاله رسیده **لحظه‌های دل** نوشته مهرداد توکلی است. این متن با همه مزیت‌های نمایشی، بدون فرهنگ لُرپردازی است.

نتیجه‌گیری

نتایج حاصل از این تحقیق نشان می‌دهد که:

- ۱- هنرمندان هنرهای نمایشی استان لرستان از سال ۱۳۱۲ به بعد با تئاتر ایران ارتباط داشته‌اند اما تا قبل از سال ۱۳۵۲ فقط مرتضی جزایری با نمایشنامه نوک به معرفی فرهنگ قوم لر پرداخته است.
- ۲- نزدیک به چهل درصد از نمایشنامه‌های موجود رنگ‌وبوی فرهنگ بومی را دارد، اما همه این چهل درصد از متن‌ها الزاماً لری قلمداد نمی‌شوند.
- ۳- از میان نویسندگان بومی تنها سه نویسنده زن به جرگه نمایشنامه‌نویسان لرستان پیوسته‌اند. درحالی‌که نقش زن در فرهنگ عامه زاگرس‌نشینان همواره برابر و حتی در برهه‌ای از زمان بیش از مرد بوده است.
- ۴- در بسیاری از نمایشنامه‌ها، جایگاهی خاص برای حضور موسیقی بومی در نظر گرفته شده است.
- ۵- اغلب نمایشنامه‌های آنان به سمت شعارزدگی و سطحی‌گویی مفرط و رایج سوق پیدا کرده است.
- ۶- از میان نویسندگان اثرگذار بومی می‌توان به مرتضی جزایری، عبدالرضا فریدزاده، سیدسیامک موسوی، علی شجاعی، منوچهر منوچهری، نصرت‌اله مسعودی و قدرت‌اله فتحی اشاره کرد. نسل دوم نویسندگان نیز به محسن سراجی، بهزاد پاکدل، زهرا فروغی، کیومرث جمشیدی، سهراب میثمی، غلامعباس گودرزی، مهرداد توکلی، حمید صفایی، اردشیر کاکاوند و فرزاد صفدری می‌رسد که تلاش‌هایی قابل قبول، اما مقطعی در زمینه قوم‌شناسی داشته‌اند، بسیاری از ابعاد قوم‌شناسانه در آثار آنان روشن نشده و رابطه قوم لر با بوم، با دین، با زن، با اسطوره‌های مذهبی و با انسان‌شناسی فرهنگی، ازجمله داستان‌های علی‌مردان‌خان، نامدارخان، آیین‌های چهل‌سرو، به گاه، مال‌کنون، هیاری، سیت‌بیارم‌ها، کمانچه، گلبنی‌ها و شال و ستره و مانند این‌ها در آثارشان کم‌رنگ مانده است.
- ۷- در اثری به نام جلاله، با زنی روبه‌رو می‌شویم که قوم لر در سده‌های گذشته با نگرشی مریم‌گونه، او را همواره بزرگ نگاه داشته است، اما متأسفانه فقط در یک اثر به معرفی جلاله پرداخت شده است.
- ۸- در بسیاری از آثار نویسندگان لرستان، ستیزه‌های دراماتیک در اغلب متون موجود بر پایه آب، خاک، زمین، زن، خون‌بس و ازاین‌دست حکایاتی است که در اقصی‌نقاط ایران مطرح شده و ارباب و رعیتی روستایی را برملا می‌کنند. بنابراین کاملاً روستایی‌پردازش شده است.

۹- نویسندگان بومی سه عنصر اساسی زبان، فرهنگ و نژاد را در پرداخت ایده‌های خود نادیده گرفته‌اند.

۱۰- درام‌نویسان لرستانی دین خود را به مدنیت، فرهنگ و تاریخ قوم لر ادا نکرده‌اند. کمالین که اعتبار زن ایرانی در عصر هخامنشیان برگرفته از منش و جایگاه زنان زاگرس بوده در حالی که شخصیت زن در اغلب نمایشنامه‌های لری بدون اعتبار و جایگاه کدبانویی است.

۱۱- زاگرس و زاگرس‌نشینی از آغاز مدنیت تاکنون همواره تاریخی بسیار پرافتوخیز و سرشار از تلخ‌وشیرین‌های مبتنی بر فتوحات، شکست‌ها، داستان‌ها، متل‌ها و افسانه‌هایی بوده که هر کدام به‌نوبه‌خود واجد جنبه‌های دراماتیک و اجرایی هستند. اما از نظر درام‌نویسان بومی محو و گم شده‌اند.

۱۲- فرار درام‌نویسان لرستانی به تهران یکی از دلایل عمده این ضعف به‌شمار می‌آید. درام‌نویسان کوچنده از لرستان برخلاف سایر هنرمندان از جمله بازیگران و کارگردانان که موفقیت چشمگیری در کشور کسب کرده‌اند، بسیار ناموفق عمل کرده‌اند.

پیشنهادهای

۱- تشکیل کانون درام‌نویسان لرستان در تهران

۲- تأسیس انجمن تاریخ‌نگاری و اسطوره‌شناسی لرستان

۳- تأسیس کانون قوم‌نگاری در لرستان

۴- تأسیس کانون نمایشنامه‌نویسان بومی لرستان

۵- تأسیس کانون انسان‌شناسی متأثر در لرستان

- ابراهیم پور، محسن (۱۳۸۰) مجموعه مقالات همایش فرهنگ قوم لر. تهران، نشر نقش سیمرخ
ادوارد، سایپر (۱۹۶۷) انسان‌شناسی. مجموعه مقالات به فرانسه
امان الهی، سکندر (۱۳۸۴) موسیقی در فرهنگ لرستان. خرم آباد، افکار
اورنگ، مراد (۱۳۳۵) جشنهای ایران باستان. تهران، نشر راستی
ایزدینا، حمید (۱۳۸۴) لرستان در گذر زمان. تهران، اساطیر
براکت، اسکار. گ (۱۳۷۲) تاریخ تئاتر جهان. ترجمه هوشنگ آزادی ور. جلد اول. تهران، مروارید
بهزادی، رقیه (۱۳۸۴) قوم های کهن. تهران، نشر طه‌وری
بهزادی، رقیه (۱۳۸۲) قوم های کهن در قفقاز و بین النهرین. تهران، نشر نی
پرینیان، موسی (۱۳۸۰) فرهنگ عامه کرد. تهران، نشر هنر دانش
جزایری، مرتضی (۱۳۷۷) پرسکه. خرم آباد، انتشارات افلاک
جنیدی، فریدون (۱۳۷۴) زندگی و مهاجرت آریاییان. چاپ دوم. تهران، مولف
دستغیب، عبدالعلی (۱۳۵۵) پیام نوین شماره (۲)، دوره یازدهم، تهران.
دورانت، ویل (۱۳۸۱) تاریخ تمدن. مترجم احمد آرام و... چاپ هشتم، جلد اول. تهران: علمی فرهنگی
رضی، هاشم (۱۳۸۰) گاهشماری و جشن های ایران باستان. تهران، بهجت
رضایی، عبدالعظیم (۱۳۷۹) تاریخ هزارساله ایران. چاپ نهم جلد اول. تهران، نشر اقبال و مروی
روح الامینی، محمود (۱۳۸۲) زمینه فرهنگ شناسی. هفتم. تهران، عطار
روح الامینی، محمود (۱۳۸۳) به نقل از سنت آگوستین. گرد شهر با چراغ: عطار. دوازدهم. تهران
صادقی، قطب الدین (۱۳۷۲) فصلنامه هنر. شماره (۲۶). تهران: مرکز مطالعات و تحقیقات هنری وزارت ارشاد
صفی زاده، فاروق (۱۳۸۴) تیر و مرداد. تهران، ایران مهر
عارف، محمد (۱۳۹۳) کمیجان سرزمین شگفت انگیز تات ها و مادها. چاپ دوم. تهران، طه‌وری
عارف، محمد (۱۳۸۸) درخت گیان. آیین‌های نمایشی قوم ارمن. تهران، انتشارات نایبری
فکوهی، ناصر (۱۳۸۶) تاریخ اندیشه ها و نظریه های انسان‌شناسی. تهران، نشر نی
کیا، خجسته (۱۳۷۵) قهرمانان بادپا در قصه‌ها و نمایش‌های ایرانی. تهران، نشر مرکز
موسوی، سیامک (۱۳۷۹) نمایش در لرستان. خرم آباد، نشر پیغام.
نوذپور، علی و ابراهیم موسوی نژاد (۱۳۸۲) فرهنگ عشایر ایران. تهران، آنزان

■ پی‌نوشت‌ها

۱ - عزیزاله رخش خورشید. بامدی، طایفه‌ای از بختیاری: ۱۲۴ (به نقل از مقدمه‌ای بر فرهنگ عشایر ایران.

نوشته علی نوذریور و...۱۳۸۲: ۱۰۳ »